

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

طلیعه بحث جدید (اخبار ترجیح)

بحث به اخبار ترجیح رسید. اولین نکته اختلاف در شیوه ورود به بحث توسط آقایان است. برخی مثل مرحوم آخوند اهم روایات - مقبوله و مرفوعه - را ملاک قرار دادند و از روایات دیگر بحث نکردند. راه دیگر این است که تک تک روایات را مطرح و به طوائف مختلف تقسیم‌بندی کنیم. به نظر ما روش صناعی روش دوم است.

آراء بزرگان در بحث

امام (رضوان الله علیه) ابتدا مقتضای اصل را مطرح کردند و قبل از مطرح کردن روایات ترجیح فرموده‌اند علی فرض این‌که این روایات سنداً و دلالتاً تمام باشد دو اشکال دارد و تا این اشکال‌ها حل نشود اگر سند و دلالت این روایات تمام هم باشد باز نتیجه‌ای ندارد. در مرحله سوم اهم روایات را مطرح می‌کنند و در مرحله چهارم اخبار موافقت و مخالفت با کتاب را مطرح کردند و اینها را به دو طایفه تقسیم کردند. در مرحله پنجم اخبار مخالفت عامه و در مرحله ششم هم بحث از تعدی از مرجحات منصوصه مطرح کردند.

مرحوم شهید صدر (رضوان الله علیه) ابتدا می‌فرماید اخبار ترجیح چهار طایفه است: الف - ما يدلّ على الترجيح بموافقة الكتاب و مخالفة العامة در حالی‌که مرحوم امام (رضوان الله علیه) اینها را در دو طایفه قرار دادند. ب - ما يدلّ على الترجيح بالشهرة. ج - ما يدلّ على الترجيح بالاحديث. د - ما يدلّ على الترجيح بصفات الراوی.

مرحوم نائینی (رضوان الله علیه) ابتدا می‌فرماید طبق نظر مشهور جریان تخییر در جایی است که دو روایت متکافئ و متساوی باشند و اگر یکی از مرجحات نبود نوبت به تخییر می‌رسد و البته بعضی - مثل مرحوم آخوند - گفتند تخییر مطلقاً ثابت است لإطلاق أدلة التخییر و حمل اخبار الترجیح علی الاستحباب. در ادامه می‌فرماید ادله ترجیح ظهور در وجوب ترجیح به یکی از مرجحات دارد لذا مقید اطلاقات ادله تخییر است پس قول به استحباب ترجیح در نهایت ضعف است.

بعد مانند مرحوم آخوند و امام می‌فرماید مهم‌ترین روایتی که دلالت بر قول مشهور دارد مقبوله عمر بن حنظله است و بعد مرجحات منصوصه را چهار قسم می‌کنند - برخی از اینها در فرمایشات شیخ انصاری هم است - :

الف - مرجحات سندی که شامل اعدل، اوثق و اصدق بودن راوی می‌شود. گفتیم مرحوم شهید صدر اینها را دو قسمت کردند ولی اگر اینها را تحت عنوان مرجحات سندیه بحث کنیم یکی می‌شوند. ب - مرجح از جهت صدور مانند مخالفت با عامه. ج -

مرجح از جهت مضمون مانند موافقت با کتاب.

در ادامه برای ترتیب بین این مرجحات سه نظریه ذکر می‌کنند: 1- این مرجحات تقدم و تأخری بر هم ندارد در نتیجه اگر روایتی مرجح سندی مثل شهرت داشته باشد و روایت دیگر مرجح مضمونی مثل موافق کتاب هیچ کدام بر دیگری مقدم نمی‌شود لذا مسئله شبیه باب تراحم می‌شود و باید اقوی منطاً را اختیار کرد. در ادامه می‌فرماید اگر مناط یکی اقوی بود او را اخذ می‌کنیم و الا التخییر که این رأی مختار آخوند خراسانی است. یکی از بحث‌هایی که مطرح خواهیم کرد عبارت مرحوم آخوند است که باید دید از این عبارت چه استفاده می‌شود؟

2- مرجح جهتی مثل مخالفت با عامه بر مرجح سندی و مضمونی مقدم است.

3- مرجح سندی بر مرجح جهتی و مضمونی مقدم است، یعنی اگر خبری مشهور و در مقابل خبری مخالف عامه یا موافق با کتاب بود، خبر مشهور بر خبر مخالف با عامه یا موافق با کتاب مقدم می‌شود که مختار مرحوم نائینی همین نظریه است.

مقتضای اصل اولی در بحث (کلام مرحوم آخوند)

مرحوم آخوند در کفایه اصلی را در این بحث مطرح کرده‌اند به این بیان که وقتی روایات را بررسی کردیم و شک کردیم که آیا فلان مرجح سبب تعیین است یا تخیر؟! این بحث صرف نظر از آن بحثی است که بعداً خواهیم گفت ظهور روایات در کدام یک از تعیین یا استحباب است؟!

مرحوم آخوند می‌گوید طبق اصل باید بر روایتی که مرجح دارد اکتفا شود چون آن روایت راجح یا تعیناً و یا تخیراً حجّیت دارد در حالی که در حجّیت روایت مرجوح شک وجود دارد و شک در حجّیت مساوی با علم به عدم حجّیت است.^[1]

کلام مرحوم اصفهانی

مرحوم محقق اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) در این بحث در دو مقام بحث می‌کنند: الف- مبنای سببیت: این بحث را مورد بررسی قرار نمی‌دهیم چون این مبنا مورد قبول نیست و تقریباً همه مسئله طریقت را قبول دارند. ب- مبنای طریقت. ایشان طبق این مبنا چند نکته را بیان می‌کنند:

نکته اول: در باب معذرت و منجزیت کاری به معذر واقعی نداریم بلکه معذر آن چیزی است که به ما رسیده‌است. به بیان دیگر معیار معلوم المعذر بودن است و آنچه علم به معذر بودن آن داریم. بعد می‌فرماید وقتی دو روایت با هم تعارض می‌کنند روایتی که مرجح دارد معلوم المنجزیه است و روایتی که مرجح ندارد - مرجوح - معلوم نیست معذر باشد.

نکته دوم: در مسئله تعیین و تخیر تخیری‌ها می‌گویند اصالة البرائة را جاری می‌کنیم به این بیان که در تعلق تکلیف به جامع بین الامرین شک نداریم لذا این مقدار تکلیف معلوم است. اما در انجام عملی زائد بر آن شک می‌کنیم اصل برائت از تعیین است و تخیر اثبات می‌شود. برخی در ما نحن فیه می‌گویند اصالة البرائة جاری است اما اشکال این است که اصالة البرائة نمی‌تواند مرجوح را اثبات کند چون گرفتار اصل مثبت می‌شود.

مرحوم اصفهانی یک مرحله قبل بحث می‌کنند و در ما نحن فیه می‌فرماید اینجا اصالة البرائة جاری نیست چون علم به منجز داریم و شک اصلاً مطرح نیست که بخواهید اصالة البرائة را جاری کنید.

نکته سوم: جمعی گفته‌اند وقتی دو خبر داریم و وقتی شک کردیم وجود رجحان از لحاظ شرعی مزیتی برای این خبر نسبت به خبر دیگر ایجاد می‌کند یا نه، اصل عدم مزیت است. به بیان دیگر قبل از اجرای اصلی به نام اصل عدم حجّیت مرجوح باید اصل عدم اعتبار مزیت از لحاظ شرعی جاری شود.^[2]

نکاتی راجع به 22 بهمن

فردا 22 بهمن ماه است و سالگرد چهل و یکمین سال پیروزی انقلاب ماست و باید خداوند تبارک و تعالی را شکرگزار باشیم که 41 سال از پیروزی انقلاب گذشت و این انقلاب با همان قوت و قدرت به حرکت خودش ادامه می‌دهد، کشف از این می‌کند که انقلاب یک حرکت سیاسی، یک تبدیل قدرت، یا یک حرکت اقتصادی برای اصلاح اقتصاد نبوده ولو این‌که این هم باید جزء برنامه‌های انقلاب و در رأس برنامه‌ها هم باید باشد.

انقلاب ما یک انقلاب دینی بود یک انقلاب اسلامی بود، اسلام رو به فراموشی رفت و رو به اضمحلال رفت، انقلاب آمد اسلام را زنده کرد، امروز بهترین دلیل برای قوت انقلاب این است که مستکبرین عالم تنها و بزرگترین مانع را برای خودشان دین می‌دانند. یک زمانی بود که غرب مانع خودش را شرق می‌دانست، شرق مانع خودش را غرب می‌دانست، اینها یک چنین فکری داشتند، غرب شبانه‌روز دنبال این بود که شرق را چطور از جهت تسلیحات نظامی، از جهات مختلف تضعیف کند ولی امروز به این نتیجه رسیده‌اند که مهم‌ترین مانع مسئله دین است.

امروز گرایش مردم در دنیا، ایران که به حمدالله غالب متدین هستند، گرایش بشر به دین روز به روز بیشتر می‌شود، توجه بشر به قرآن، این مقداری که امروز قرآن در اروپا چاپ می‌شود، ترجمه می‌شود به زبان‌های مختلف و در درون کاخ‌ها این کتاب نفوذ کرده، این که عرض می‌کنم خبرهای موثق است نه احتمال. یعنی افرادی از خانواده‌های کاخ نشین‌ها توجه به قرآن پیدا کردند، مسلمان شدند، اینها واقعاً به برکت این انقلاب بوده، این انقلاب دین را معرفی کرد.

یک وقت مرحوم والد ما (رضوان الله تعالی علیه) که عمر خودش را برای این انقلاب قرار داد می‌فرمود مهم‌ترین دست‌آورد این انقلاب این بود که مکتب شیعه که اصلاً در خود دنیای اسلام هم یک مکتب فراموش شده بود به دنیا معرفی شد. امروز در کاخ کرملین رئیس جمهور آنجا برای شیعه یک اعتبار خاصی قائل است، خود اروپا برای شیعه یک اعتبار خاصی قائل است، شیعه را به عنوان یک مکتب منطقی، عقلی، عقلانی، تلقی می‌کند. شیعه مطرح و معرفی شد در دنیا. ما اگر بخواهیم نگاه کنیم بگوئیم وضع اقتصادی ما اینطور، وضع فساد که متأسفانه امروز در جامعه وجود دارد اینطور و آن طور، به این جوانب بخواهیم نگاه کنیم نمی‌شود قضاوت صحیح است.

من یک وقتی می‌گفتم اگر این انقلاب نبود چه فساد در جامعه بود؟ فساد هست، وقتی خدا انسان را خلق می‌کرد ملائکه عرض کردند موجودی خلق می‌کنی که روی زمین فساد می‌کند، انسان اصلاً قرین با فساد است نوعاً، ولی حالا اگر این انقلاب نبود چه بساطی بود؟ اگر این انقلاب نبود آیا این مساجد و این حسینیه‌ها و این هیئات و این حوزه‌ها بود؟ شک نکنیم اگر این انقلاب نبود امروز در خود قم چیزی به نام حوزه علمیه نبود! بدون تردید. دنبال از بین بردن و ریشه کن کردن بودند. از منت‌های خدا و برکات خدای تبارک و تعالی بر همه بشر و خصوصاً بر مردم ایران بود.

علی ای حال ما در چهل و یکمین سال پیروزی هستیم، امروز استقلال داریم، چه صحیح و چه غیر صحیح خودمان تصمیم‌گیری می‌کنیم خود این مردم و مسئولین هستند، اما کس دیگری لازم نیست تصمیم بگیرد. من در درس هفته گذشته به یک مناسبتی گفتم که تاریخ را بخوانیم ببینیم شاه که بود، پدرش که بود؟ چه کسانی او را روی کار آوردند؟ مسئول امنیتی سفارت انگلیس پیغام می‌داد به شاه بگوئید حق ندارد رادیو آلمان را گوش بدهد، تا این اندازه رئیس یک کشور ذلیل و پست بود!

اما امروز رئیس جمهور و رئیس مجلس، نمایندگان و رهبری را این مردم دارند انتخاب می کنند از خود این مردم هستند، حالا به اختلاف افراد و اشخاص، کم یا زیاد، تصمیم دارند خودشان می گیرند، جای دیگری تصمیم گرفته نمی شود و این خیلی مهم است. ما گاهی از کنارش با یک تعبیر استقلال رد می شویم شما ببینید امروز یک جوان که در یک منزلی اتاق محدودی دارد می گوید من می خواهم در این اتاق کسی اظهار نظر نکند، این وسیله من اینجا باشد، آنجا باشد، هیچ کسی دخالت ندارد، این برایش موضوعیت دارد که خودش مدیریت کند، امروز مدیریت کشور به دست خود مردم ایران است، قبل از پیروزی این انقلاب منابع این کشور همینطور غارت می شد. نفت را می بردند، سایر معادن را می بردند، از همین حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام مسئولینی که در آنجا هستند هر ماه از دربار تهران میرفتند به مشهد، گونی گونی پول های مردم زائر را که باید صرف حرم امام رضا می کردند به تهران می بردند، یک بخشی را ممکن بود بعداً برای جهتی صرف کنند، صرف نمی کردند. حالا اوضاع چیست؟ خیلی دگرگونی به وجود آمد و خیلی توفیق و موفقیت به وجود آمد.

باید واقعاً در این راهپیمایی 22 بهمن که فردا است حضور جدی داشته باشیم، خودمان خانواده هایمان، افراد را و همچنین این مسئله انتخابات که ان شاء الله همه حضور خواهند داشت.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.

[1] □ «و لا یخفی أن اللازم فیما إذا لم تنهض حجة علی التعیین أو التخییر بینهما هو الاقتصار علی الراجح منهما للقطع بحجیته تخییراً أو تعییناً بخلاف الآخر لعدم القطع بحجیته و الأصل عدم حجة ما لم یقطع بحجیته.» کفایة الأصول (طبع آل البیت)، ص: 441 و 442.

[2] □ «بعد ما عرفت أن المنجزیة التخییریة متقومة بعدم موافقة العدل المعذر نقول: إن المعذریة الواقعیة لیست ملاکاً للعذر، بل المعذریة الواصلة. كما أن المنجزیة كذلك. و من المعلوم أن الراجح علم كونه منجزاً، إما تعییناً أو تخییراً، و المرجوح لم یعلم كونه معذراً فلا تكون موافقته معذرة بالفعل، فیجوز الاقتصار علی موافقة الراجح عقلاً، لأنه معذر قطعاً، سواء وافق الواقع أم لا، و لا یجوز الاقتصار علی موافقة المرجوح، لأنه لم یعلم كونه معذراً عن مخالفة الراجح المعلوم منجزیته علی أي تقدير، فان منجزیته التخییریة، و ان لم یوجب العقاب علی مخالفته عند مصادقته، إلا أنه علی تقدير موافقة المعذر، و حیث لم یصل معذریة المرجوح، فهو غیر معذر، فلا دافع لعقاب مخالفة الراجح عند مصادقته. و منه تبین أن أصالة البراءة غیر جاریة بعد وصول المنجزیة، و عدم وصول المعذریة لا أنها جاریة لكنها لا تقتضی معذریة المرجوح، لأن نفي العقاب عن الراجح كاف۔ مع موافقة المرجوح۔ بتقریب: أن الواقع إن كان فی ضمن الراجح، فلا عقاب علیه بالفرض، و إن كان فی ضمن المرجوح، فقد أتى به، فلا حاجة إلى العلم بمعذریة المرجوح. و مما ذكرنا یتضح أيضاً: أن أصالة عدم اعتبار المزیة شرعاً، و حکومتها علی أصالة عدم حجة المرجوح فاسدة. اما أصالة عدم اعتبار المزیة شرعاً، فلأن المزیة علی تقدير اعتبارها شرعاً معناها كونها مقتضیة للحجة التعیینیة و أصالة عدم مقتضی لا یترتب علیها شرعاً عدم مقتضاه، فان الترتب و عدمه عقلیان لا شرعیان، فلیس مقتضی الأصل المزبور عدم حجة الراجح تعییناً فضلاً عن حجة المرجوح تخییراً.» نهاية الدراية فی شرح الكفاية (طبع قدیم)، ج3، ص: 354 و 355.